

دیپلماسی مسیر دو راهکاری برای مدیریت بحران‌های بین‌المللی

لیلی ملک محمدی^۱، رضا سیمبر^۲، احمد جانسیز^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲

چکیده: دیپلماسی در حل منازعات بین‌المللی جایگاه ویژه‌ای دارد. کشورها بیش از آنکه به دنبال راه‌حل‌های نظامی در مناطق پرمنازعه باشند به دنبال راه‌های کمتر هزینه‌بر خواهند بود. دیپلماسی رسمی عموماً در موقعیت اختلافات، نزاع و جنگ نقش پیشبرد صلح را بر عهده دارد اما کشورهای در حال نزاع که راه برای پیشبرد دیپلماسی رسمی بین آن‌ها وجود ندارد مسیر دیگری از دیپلماسی را انتخاب می‌کنند که به آن دیپلماسی مسیر دو می‌گویند. از این نوع دیپلماسی برای کشورهای در حال درگیری در مناطقی استفاده می‌شود که به دلیل درجه بالای حساسیت ناشی از جهان‌بینی متفاوت از امنیت هستی‌شناختی دیگری و عدم اعتماد، پیشبرد دیپلماسی رسمی عملاً غیرممکن می‌شود. دیپلماسی مسیر دو عنوانی است که در چند دهه‌ی اخیر شناخته شده و تا کنون در برخی از مناطق و کشورهای درگیر نزاع با نتایج مثبتی مورد استفاده قرار گرفته است. در این مقاله ضمن تعریف و تبیین چیستی دیپلماسی مسیر دو، کارکرد آن و نیز فرصت‌ها و محدودیت‌های آن را در بحران‌های بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌دهیم. فرضیه‌ی این پژوهش بر این مبنا است که استفاده از دیپلماسی مسیر دو بهترین شکل از دیپلماسی برای حل مناقشات بین دولت‌های درگیر بحران خواهد بود. این مقاله پژوهشی - تئوریک بوده و به همین دلیل به عنوان مفصل‌بندی برای مطالعات موردی پژوهشگران راه‌گشا خواهد بود. روش تحقیق در این مقاله تبیینی و تحلیلی است.

واژگان کلیدی: دیپلماسی رسمی، دیپلماسی مسیر دو، منازعات بین‌المللی، مدیریت بحران، امنیت هستی‌شناختی.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

۲. استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: rezasimbar@hotmail.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

۱. مقدمه

کشورها برای تعقیب و تأمین منافع و اهداف سیاست خارجی خود از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کنند. این ابزارها معمولاً شامل ابزارهای سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، تجاری و نظامی-امنیتی می‌شود که دستگاه‌ها و نهادهای مختلفی در حکومت متولی آن هستند با این حال، در نظام بین‌الملل موجود مهم‌ترین و اصلی‌ترین ابزار سیاست خارجی دیپلماسی است. دیپلماسی برآیند ارتباطات، گفتگوها، مذاکرات رسمی و غیررسمی و میانجی‌گری در سطوح دوجانبه یا چندجانبه برای مدیریت و حل و فصل مسائل و مشکلات متقابل بدون توسل به جنگ است. به طور سنتی دیپلماسی در سطح دولتی و توسط دیپلمات‌های رسمی به عنوان نمایندگان آن‌ها اجرا می‌شود. بیشتر تعاریف دیپلماسی سنتی در مورد دولت‌محور بودن آن متفق‌القول هستند به عنوان مثال فرهنگ لغت آکسفورد این اصطلاح را این‌گونه تعریف می‌کند؛ «حرفه، فعالیت و مهارت مدیریت روابط بین‌الملل، معمولاً توسط نمایندگان یک کشور در خارج از کشور». تغییرات گسترده‌ی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در نظام بین‌الملل، نیاز به بازنگری در تعریف اصطلاح «دیپلماسی» را موجب شده است. امروزه دیپلماسی تنها به نوع رسمی آن محدود نمی‌شود و انواع مختلف دیپلماسی غیررسمی را شامل می‌شود از جمله دیپلماسی فرهنگی، اقتصادی، دیپلماسی پارلمانی و غیره اما همه‌ی این مسیرها از کانال دولت‌ها عبور می‌کند و باز، علنی و شفاف هستند، اما گاهی دولت‌ها در برخی از مناطق جغرافیایی به علت دارا بودن شرایط خاص تبدیل به مناطق ژئوپلیتیک می‌شوند، این مناطق که از کشورهایی با موجودیت‌ها و هستی‌شناسی‌های متفاوتی تشکیل شده‌اند ممکن است موجبات درگیری دائمی، جنگ و ستیز و مناقشه‌های بی‌امان و بی‌پایانی شوند که در قالب دیپلماسی رسمی و مدرن لاینحل باقی می‌ماند چرا که در این مناطق تضادهای حل‌نشده‌ی و دشمنی تاریخی و فرهنگی ریشه‌دار را به سختی می‌توان از طریق تغییر سیاست از بالا به پایین ریشه‌کن کرد و ممکن است مقامات رسمی بنا بر ملاحظات سیاسی خود اراده‌ای رسمی برای حل آن‌ها نداشته باشند. در این مواقع است که نوع دیگری از دیپلماسی که غیررسمی، اغلب مخفیانه و گاهی متشکل از طیف‌هایی از نخبگان سیاسی رسمی و غیررسمی یا نخبگان علمی متخصص با ملاحظات دقیق دست به عمل زده و سعی می‌کنند با ریشه‌یابی علت اصلی مناقشات را کشف کرده و به بحث بگذارند و گام‌به‌گام و به صورت تدریجی مسیری را هموار کنند که بعد از آن راهی برای دیپلماسی سنتی یا همان رسمی باز شود که به آن مسیر دوم دیپلماسی یا دیپلماسی مسیر دو می‌گویند. سابقه این نوع دیپلماسی به

تجربه اروپای پس از جنگ سرد برمی‌گردد به ویژه ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی کنترل تسلیحاتی متعدد شرق و غرب مفاهیمی از امنیت در ذیل همکاری متقابل بازتعریف شد، مفاهیمی که هسته اصلی تلاش‌های اجتماعی‌سازی امنیتی را در دیگر مناطق نیز تشکیل داد این‌گونه اجتماعی‌سازی امنیتی از طریق کانال‌های غیررسمی به تدریج به کانال‌های رسمی منتقل شده و از این طریق در سیاست خارجی دو کشور نمایان می‌شود و رفته‌رفته برای سایر مسائل حساس امنیتی به سایر مناطق تسری یافت. امروزه کاربرد این نوع دیپلماسی در جنوب شرق آسیا، خاورمیانه بین‌کشورهایی که روابط خصمانه دیرینه داشته و اکنون سعی در بهبود روابط خود دارد اعمال شده است. در این مقاله به تحلیل چستی مؤلفه‌ها و چگونگی کارکرد دیپلماسی مسیر دو در مناطق آشوبناک جهان می‌پردازد پس با روش تبیین - تحلیل به طرح مفهوم شناسی دیپلماسی مسیر دو می‌پردازد.

۲. پیشینه پژوهش

طی سالیان اخیر منابع مختلفی در ارتباط دیپلماسی مسیر دو به رشته تحریر درآمده است. چوبک در پژوهش خود با یک مقایسه تطبیقی بین دیپلماسی موسیقی بین ترکیه - ارمنستان از سویی و ترکیه و یونان از طرف دیگر و تکیه بر تشابهات و تفاوت‌ها این نوع دیپلماسی عمومی را هم‌راستا با دیپلماسی مسیر دوم می‌گنجاند. مبادلات مردم با مردم در هسته اقدامات اعتمادسازی قرار دارد زیرا تضمین می‌کند که شرکت‌کنندگان در چنین برنامه‌هایی با یکدیگر آشنا می‌شوند و موسیقی به عنوان فرهنگ نیز به عنوان ابزاری اعتمادساز در دل این موضوع قرار دارد (Çevik, 2018).

در مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «کمسیون آشتی بین ترکیه و ارمنستان» اتکویاچی از دیپلماسی یک و نیم به عنوان راهکاری برای حل مناقشات تاریخی و ریشه‌دار ترکیه و ارمنستان نام می‌برد و دلایل شکست این دیپلماسی را نام، برد (Yapıcı:2013).

در مقاله‌ای دیوید کی پای تحت عنوان «چه زمان دیپلماسی مسیر دوم مهم است: ساختار و کارگزار و منطقه‌گرایی آسیا» اذعان دارد آسیای شرقی معمولاً به عنوان منطقه‌ای در نظر گرفته می‌شود که در آن هنجارهای سستی حاکمیت دولت همچنان قوی است از سوی دیگر بازیگران غیررسمی نیز به ایفای نقش می‌پردازند وی می‌گوید با پررنگ شدن نظریه سازه‌انگاری پس از دهه ۱۹۹۰ در نظریه‌های روابط بین‌الملل باعث جامعه‌پذیری، تغییر در رفتار دولت و «محل‌سازی» موجب شکل‌گیری اتاق‌های فکر و شبکه‌ها و ائتلاف‌های فراملی کارشناسان به موضوعات مهم شده است. وی شکل‌گیری آس آن و مجمع همکاری امنیتی منطقه‌ای در شرق آسیا را ماحصل این نوع دیپلماسی

می‌داند (Capie: 2010).

مایا دی وریس در مقاله‌ای با عنوان «پیگیری صلح: اثربخشی دیپلماسی مسیر دوم برای مناقشه اسرائیل و فلسطین» این نوع دیپلماسی را یک روش جایگزین، غیررسمی و محتاطانه برای حل تعارض در کنار سازوکارهای دیپلماسی رسمی می‌بیند، فضایی که در آن دشمنان بتوانند در مورد موضوعات بحث کنند که معمولاً در مذاکرات رسمی قابل بحث نیستند وی مذاکرات اسلو که گاهی با عنوان سیستم دیپلماسی یک و نیم توصیف می‌شود را نمونه مهمی از مذاکرات غیررسمی از این مسیر نام می‌برد (De Vries, 2013).

دنیل لیبرفرد در مقاله «ارزیابی سهم دیپلماسی مسیر دو در خاتمه درگیری در آفریقای جنوبی ۱۹۸۴-۹۰» وی از متغیرهای مستقلی برای به ثمر رسیدن دیپلماسی مسیر دوم نام می‌برد از جمله فروپاشی شوروی (Lieberfeld, 2002).

شلدون سیمون در مقاله «ارزیابی رویکرد دیپلماسی مسیر دوم در دیپلماسی امنیتی آسیا و اقیانوسیه»؛ در پروژه خود از طریق مصاحبه با اعضای این کارگروه امنیتی به دنبال دیدگاه‌های ادبیات جامعه معرفتی است و پیشنهاد می‌کند از کارشناسان خارج از دولت توسط دولت‌ها استفاده شود با موضوعاتی که از نظر دیپلماسی رسمی یا همان مسیر یک بسیار حساس تلقی می‌شود (Simon, 2002).

کریستوفر میشل در مقاله «متقاعد کردن شیرها: مشکلات انتقال ایده‌ها توسط دیپلماسی مسیر دوم در شرایط عدم تقارن» به یکی دیگر از چالش‌های استفاده از دیپلماسی مسیر دوم می‌پردازد. اصولاً دیپلماسی مسیر دو برای کشورهای متخاصم که حاضر به مذاکره رسمی و علنی با یکدیگر نیستند و ترجیح می‌دهند از طریق کارگروه‌هایی در پشت‌صحنه این مسیر را دنبال کنند اعمال می‌شود اما مشکلی که میشل مطرح می‌کند این است که در شرایطی که یکی از طرفین خصم قدرت بیشتری برای مانور دادن داشته باشد نسبت به استفاده از این نوع دیپلماسی بی‌میل است. چرا که خود را در میدان عمل پیروز می‌بیند و نیازی به گفتگو و تبادل ایده و هنجارسازی نمی‌بیند (Mitchell, 2009).

الیور ریچموند در پژوهش خود بر این دیدگاه استوار است که جداسازی مسیر اول از مسیر دوم یک داستان تخیلی است، زیرا در عمل در واقع در درون سیستم دولت و رویکردهای مدیریت تعارض گنجانده شده است. تلاش برای جدا کردن حل منازعه از امنیت دولتی، در واقع جدا فرض کردن

امنیت دولت از امنیت انسانی اشتباه است؛ به عبارت دیگر وی نیز این دو را مکمل یکدیگر می‌نامد چیزی که از آن به عنوان دیپلماسی یک و نیم یا دیپلماسی سخت مسیر دو از آن یاد می‌شود (Richmond, 2001).

دیوید اسموک در کتابی به نام صلح‌سازی خصوصی که در واقع مجموع مقالاتی از دانشمندان مختلف است که در زمینه دیپلماسی مسیر دو به تحقیق پرداخته‌اند وی به موضوع حاشیه‌نشینی در فرآیند خصوصی صلح‌سازی می‌پردازد منظور از حاشیه‌نشین‌ها افرادی هستند نخبه، فرهیخته و عمدتاً از قشر متوسط جامعه مدنی که از سیاست کنار گذاشته شده‌اند و مطالبات آن‌ها نادیده گرفته می‌شود محققان این پروژه نیز بر این فرآیند خصوصی‌سازی صلح تأکید دارند. آن‌ها در زمینه مسائل مختلفی از جمله، پروژه حل مسئله سریلانکا، صلح در قره‌باغ مسیر ۱ و ۲/۱ دیپلماسی در ایرلند شمالی، صلح در خاورمیانه به ارائه راهکار پرداخته‌اند. اسموک در این مقاله جنبه پنهان و در عین حال مهمی از دیپلماسی مسیر دو را عنوان می‌کند و آن گروه‌های سیاسی قدرتمند و یا اپوزیسیون درون کشوری هستند که بر افکار عمومی تأثیر دارند اما صدای آن‌ها شنیده نمی‌شود و می‌توانند در مسیر به ثمر رسیدن دیپلماسی مسیر دو اخلال ایجاد کنند (Smock, 1998).

تد یان چن در مقاله‌ی «چگونه دیپلماسی غیررسمی دیپلماسی رسمی بین‌المللی را تقویت می‌کند. شواهدی برای دیپلماسی مسیر دوم» جلسات مسیر دوم در موضوعاتی که به آن می‌پردازند متفاوت است، اما عموماً برای اهداف اکتشافی استفاده می‌شود و می‌تواند در کنار یا مستقل از مذاکرات رسمی، معمولاً با مشخصات کم رخ دهد دیپلماسی مسیر دوم ظاهراً سهم خود را از موفقیت‌هایی داشته است که همکاری بین‌دولتی را تسهیل می‌کند (Chen, 2021).

جمعی از پژوهش‌گران دانشگاه پرینستون با انتشار مجله‌ای از کارگاهی با محوریت دیپلماسی مسیر منتشر کرده‌اند با عنوان «دیپلماسی مسیر دوم در خاورمیانه» این کارگاه به سیاست‌گذاران ایالات متحده توصیه می‌کند که مسیر دوم دیپلماسی را به عنوان یک ابزار استراتژیک اضافی در نظر بگیرند که می‌تواند منافع ایالات متحده را در حل و فصل برخی از حل‌نشده‌ترین درگیری‌های خاورمیانه ارتقا دهد (Allen, 2015).

دالیا لاسا کی در کتاب مشهور خود «گفتگو با دشمنان: دیپلماسی مسیر دو در خاورمیانه و شمال آفریقا» از چالش‌های موجود در خاورمیانه به این شکل نام می‌برد مناطقی مانند خاورمیانه و جنوب آسیا طرفدار تفکر یک‌جانبه‌گرا و خودیاری هستند مشکل دیگر با شرکت‌کنندگان این است که

بر سیاست‌گذاران رسمی نفوذ داشته باشند مواضع همکاری به ویژه برای رژیم‌های آسیب‌پذیر فاقد مشروعیت خطرناک است، زیرا گروه‌های اپوزیسیون داخلی می‌توانند از سیاست‌های امنیتی جدید برای همکاری با دشمن استفاده کنند (Kaye, 2007).

جوزف منتویل در مقاله حرکت روبه‌راه: وی در مورد ایران نیز پیشنهادهایی برای وزارت امور خارجه آمریکا دارد با استفاده از افزایش بودجه برای دیپلماسی مسیر دو و توافقنامه برجام را نیز مثالی می‌آورد که اگر دولت آمریکا تمرکز بیشتری بر این نوع دیپلماسی بگذارد می‌تواند مسائل خود را با ایران در حوزه‌های حساسیت‌زا رفع کند (Montville, 2009).

۳. مفهوم شناسی دیپلماسی مسیر دو

اصطلاح دیپلماسی مسیر دوم تا همین اواخر ابداع نشده بود. به طور کلی توافق بر این است که این واژه برای اولین بار توسط جوزف منتویل، افسر خدمات خارجی آمریکایی استفاده شد. در سال ۱۹۸۱ منت ویل از این اصطلاح برای نشان دادن گفتگوهای غیررسمی حل‌منازعه استفاده کرد. او مسیر دو را به عنوان تعامل غیررسمی و غیررسمی بین اعضای گروه‌ها یا ملت‌های متخاصم با هدف توسعه استراتژی‌ها و تأثیرگذاری بر افکار عمومی تعریف کرد؛ و سازمان‌دهی منابع انسانی و مادی به روش‌هایی که ممکن است به حل مناقشه کمک کند (diplomatmagazine.eu:2019).

منتویل فقط به این نکته اشاره کرد که اگر دیپلماسی رسمی را بتوان «راه اول» نامید، تلاش‌های غیررسمی برای حل اختلافات ممکن است «راه دوم» نامیده شود؛ اما پیشینه مفهوم این کلمه فراتر از محدود کردن عنوان رسمی منتویل است. در سال‌های بین ۱۹۲۸ تا ۱۹۶۱ گروهی خصوصی به نام بازآرایی اخلاقی با حضور شهروندان برجسته آلمانی فرانسوی و بعداً بریتانیایی با هدف ترویج آشتی بین جوامع نشست‌هایی برگزار کردند، هم‌چنین در منطقه آسیا و اقیانوسیه یک سازمان غیردولتی بین‌المللی موسسه روابط اقیانوس آرام از سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۶۱ به یک کانال پیشرو در گفتگوهای دیپلماتیک غیررسمی مبدل شد کاری که توسط دیپلماسی مسیر دو در حال انجام بین ابرقدرت‌ها در طول جنگ سرد بود. اجلاس‌های غیررسمی پاگواش^۴ و دارتموث^۵ راه‌هایی را برای گفتگو در مورد موضوعات علمی، ثبات استراتژیک و امنیت باز کردند. گاهی اوقات به طور ضمنی توسط دولت‌های

4. Pugwash
5. Dartmouth

ایالات متحده آمریکا و اتحادیه جمهوری‌های سوسیالیستی شوروی تشویق می‌شد و گاه به سختی تحمل می‌شد، این گفتگوها ایده‌هایی را ایجاد می‌کرد که در موافقت‌نامه‌های بعدی کنترل تسلیحات به چشم می‌خورد. این گفتگوهای غیررسمی هم‌چنین مکانیسمی را فراهم کرد که به موجب آن چهره‌های برجسته که مقامات رسمی نبودند، اما اغلب گوش دولت‌های متبوع خود بودند و می‌توانستند برای بحث در مورد مسائل صلح و امنیت با یکدیگر ملاقات کنند. گاهی اوقات این‌ها تنها مکان‌هایی بودند که چنین بحث‌هایی در تاریخ‌ترین زمان‌های جنگ سرد می‌توانست انجام شود. چیزی که اکنون به طور گسترده به عنوان اولین نمونه دیپلماسی مسیر دو در نظر گرفته می‌شود (jons, 2015: 13). این روند ادامه داشت تا پس از پایان جنگ سرد و پایان درگیری بین آمریکا و شوروی و ایجاد مفاهیمی مانند کنترل تسلیحات هم‌چنین گفت‌وگوهای مفهومی از امنیت «همکاری‌های متقابل» «وابستگی متقابل» و غیره مفاهیمی که هسته‌ی اصلی تلاش‌های اجتماعی‌سازی و جامعه‌پذیری امنیتی را در سایر مناطق جهان گسترش داد. این تغییر رادیکال در تفکر امنیتی و ایجاد یک تجربه‌ی بی‌سابقه‌ی کنترل تسلیحات با گفتگوهای غیررسمی بین گروه‌های متخصص آغاز شد چنین گفتگوهایی یک «جامعه معرفت‌شناختی» از کنترل‌کنندگان سلاح ایجاد کرد که توانست به مخاطبان سیاسی گسترده‌تری از جمله بروکراسی‌ها، پارلمان‌ها، گروه‌های ذی‌نفع حامی مفاهیم امنیت تعاونی دست پیدا کند (kay, 2007: 12). به مرور زمان گفتگوهای غیردولتی کاربردهای عملی‌تری یافت و اصطلاح دیپلماسی سطح دو در سال ۱۹۸۱ برای توصیف این تعاملات ابداع شد (Capie, 2010: 294). ناگفته نماند که در همان سال دیوید سون و مونتویل در مقاله معروف خود «سیاست‌خارج از نظر فروید» این اصطلاح را به کار بردند (Yapici, 2013: 151). این اصطلاح که مونتویل مبدع آن بود رفته‌رفته وارد ادبیات سیاسی شد و در سال ۱۹۸۱ در مجله فارن پالیسی به آن پرداخته شد و مورد توجه وزارت امورخارج آمریکا قرار گرفت (Montville, 2009: 313) و افرادی چون ادوارد آزار استفن کوهن و کلمن لوییز دایموند و جان مک دونالد مفهوم دیپلماسی چند مسیری را به ادبیات دیپلماسی وارد کردند (Richmond, 2001: 5).

در واقع دیپلماسی مسیر دو یک روش جایگزینی غیررسمی و اغلب محتاطانه‌ی حل تعارض است که در کنار سازوکارهای دیپلماسی رسمی استفاده می‌شود و فضایی را ایجاد می‌کند که در آن دشمنان بتوانند در مورد موضوعاتی صحبت کنند که معمولاً در مذاکرات رسمی قابل‌بحث نیستند (De

Vries and Maoz, 2013: 62)

۲-۳. توسعه سیاسی

توسعه‌سیاسی مفهومی است که پس از جنگ جهانی دوم و در پی استقلال کشورهای تحت استعمار از یک‌سو و نیز تهدیدات نظام‌های کمونیستی بلوک شرق برای جهان سرمایه‌داری در خلال جنگ سرد از سوی دیگر توسط جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان غرب به ویژه نظریه‌پردازان آمریکایی به منظور راه‌حلی برای کشورهای تازه استقلال‌یافته و توسعه‌نیافته در جهت تغییر و دگرگونی مطرح گردید. اما امروز توسعه‌سیاسی برای میزان رشدیافتگی کشورها و گذار به جهان مدرن مورد استفاده قرار می‌گیرد.

توسعه‌سیاسی از دو کلمه توسعه و سیاست تشکیل شده است. سیاست (politics) از واژه یونانی پولیس (polis) به معنای شهر گرفته شده است. ارسطو گفته است: «انسان به حکم physis موجودی است که برای زندگی در شهر (police) آفریده شده است» از نظر ارسطو سیاست دانشی مربوط به امور یک شهر است (ارسطو، ۱۳۴۹، ص ۱۳). به گفته نیسبت، تمامی دگرگونی‌ها «مستقیماً از ساختار گوهر یا طبیعت همان چیزی نشأت می‌گیرند که خود موضوع این دگرگونی‌هاست».

(Nisbet, 1970, P.177)

امروزه واژه سیاست با مسائل جاری حکومت و جامعه که ماهیت اقتصادی سیاسی در مقدم علمی دارند اشاره می‌کند. به گفته رابرت دال «سیاست یکی از حقایق غیر قابل اجتناب زندگی بشر است. انسان‌ها در هر لحظه از زمان به نوعی با مسائل سیاسی درگیر هستند» (دال، ۱۳۷۹، ص ۱۴). بروس روست روابط متقابلی بین چند شاخص اقتصادی، اجتماعی، یا فرهنگی (درآمدسرانه، میزان شهرنشینی، باسوادی، تعداد رادیوها، تخت‌های بیمارستان‌ها...) و تعداد کمتری از شاخص‌های سیاسی مثل؛ میزان مشارکت در انتخابات و سهم دولت در تولید ناخالص ملی برقرار نمود. تدقیق در این روابط به وی امکان داد تا نمایه‌ای عام براساس پنج سطح متوالی توسعه اقتصادی و سیاسی از ۱۰۷ کشور جهان فراهم آورد؛ جوامع ابتدایی سنتی، تمدن‌های سنتی، جوامع در حال گذار، جوامعی که انقلاب صنعتی را پشت سر نهادند و جوامع مصرف‌انبوه (Russet, 1965, P 127). دال هم همین طبقه‌بندی را به کار گرفت تا آن را با نگرش پلیارشی که خود قبلاً ساخته و پرداخته بود، پیوند دهد. این سیاست‌شناس آمریکایی با ساده کردن گونه‌شناسی روست و محدود کردن آن به شاخص درآمد سرانه، توانست نمایه‌ای طرح کند که نشان‌گر رابطه نزدیک بین توسعه اقتصادی و توسعه پلیارشی باشد (Dahl, 1971, P 158).

مفهوم توسعه‌سیاسی که نخست سیاست‌مداران و سیاست‌سازان درباره آن سخن گفته‌اند و سپس

اقتصاددانان و جامعه‌شناسان و پژوهشگران سیاسی در عرصه سیاست به آن پرداخته‌اند هنوز از ابهام و عدم صراحت زیادی دارد. شناخت مفهوم توسعه‌سیاسی به بحث گسترده‌ای نیاز دارد. تقلیل توسعه به توسعه اقتصادی با واقعیت‌ها هم‌خوانی ندارد و در مواردی نتایجی معکوس داشته است. به طور مثال تلاش‌های کشورهای «جهان سوم» برای دنبال کردن استراتژی‌های خوداتکایی اقتصادی از طریق توسعه گردشگری تحت رهبری دولت، برای مثال در گرانا، جامائیکا و تانزانیا، با موفقیت محدودی مواجه شد. (Harrison, 2015: 63-64).

توسعه‌سیاسی، تعریف دقیق و مشخص ندارد و دلیل آن را باید در مطالعات فراوانی دانست که از دیدگاه مطالعات میان‌رشته‌ای در مورد «رشد»، «نوسازی» و «توسعه» دولت‌های جدید در جهان صورت گرفته است. نام‌های لوسین پای، گابریل آلموند، جیمز کولمن، دیوید آپتر، هارولد لاسول، کارل دویچ، تالکوت پارسونز، سیدنی وربا، دانکورت و روستو و ده‌ها نظریه‌پرداز دیگر اجتماعی در این باره مطرح می‌شود که مطالعات تجربی زیادی درباره نهادهای اجتماعی - سیاسی و فرهنگی کشورهای در حال رشد به ویژه از دیدگاه‌های اقتصادی - اجتماعی، روان‌شناختی، مردم‌شناختی و سیاسی به عمل آوردند تا روند تغییر در این کشورها را توضیح دهند (صدوقی، ۱۳۷۷). اما آنچه درباره این همه مطالعات درباره توسعه‌سیاسی می‌توان گفت این است که نشان دهند یک آشفتگی زبان‌شناختی است و فقط گذشته از این آشفتگی به نظر می‌رسد نوعی توافق پایدارتر درباره توسعه‌سیاسی وجود دارد.

اگرچه تلاش کردیم رابطه بین توسعه اقتصادی و توسعه‌سیاسی را مورد بررسی قرار دهیم اما برداشت شیلز که توسعه‌سیاسی را به گونه‌ای مستقل و پویا می‌داند، بر اهمیت این نظریه می‌افزاید و در ادامه نظریه وی را که اساس این نوشتار را نیز شکل می‌دهد مورد بررسی قرار خواهیم داد. شیلز بازسازی نظری عمیقی را شکل می‌دهد. با نظریه وی نوسازی دیگر محصول دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی محسوب نمی‌شود. شیلز به خود نظام سیاسی توجه می‌کند و در بازسازی نظریات جدید به جای توجه به انگاره‌های اقتصاددانان، صرفاً به علم سیاست توجه می‌کند (بدیع، ۱۳۸۳، ص ۴۸).

وی در کتاب خود با عنوان توسعه‌سیاسی دولت‌های جدید می‌نویسد که تمامی دولت‌های در حال پیشرفت هدفی مشترک دارند و آن متجدد شدن یا پویایی، دموکراسی و مساوات‌طلبی است و به همین دلیل از قواعد علمی حاکم بر زندگی اقتصادی بین‌المللی فاصله می‌گیرند. اما شیلز به خصوص تدقیق می‌کند که مجموعه این خواست‌ها، دولت‌های جدید را به سوی الگویی از تجدد سوق

می دهند که چیزی جز دموکراسی غربی نیست؛ جز آنکه اصلاحاتی جزئی در آن صورت می گیرد تا قابل تطبیق با محیط‌های جغرافیایی بیگانه با آن باشد. (Shils, 1971, P 158).

خوانش این مفاهیم نشان می‌دهد تمام نظام‌های سیاسی که میل به توسعه دارند و یا به عبارتی توسعه‌خواه هستند مسیر مشخصی را در مقابل خود ترسیم می‌کنند که همان تفوق قوانین مدنی، عملکرد نهادهای نمایندگی و اعمال بدون محدودیت آزادی‌های سیاسی است. البته تمام این نظام‌ها در پیمودن این مسیر موفق نخواهند بود و دست از تحقق این مؤلفه‌ها می‌کشند.

شیلز پنج نوع نظام سیاسی را در مسیر توسعه‌سیاسی مطرح می‌کند که عبارتند از: دموکراسی سیاسی، دموکراسی حمایت‌شده، الیگارشسی نوگرا، الیگارشسی تمامیت‌خواه و الیگارشسی سستی. دموکراسی حمایت‌شده (هدایت‌شده) مورد توجه این نوشتار است و تلاش می‌شود با بهره‌گیری از مؤلفه‌های این نظریه و با تأکید بر روان‌شناسی سیاسی رجب طیب اردوغان به چستی توسعه‌سیاسی در ترکیه پرداخته شود. در بررسی دموکراسی حمایت‌شده شرایطی را باید در نظر گرفت. مؤلفه‌هایی که برای تحقق دموکراسی حمایت‌شده باید وجود داشته باشد به قرار زیر است:

۱. جوامعی که امکانات دستیابی به دموکراسی را دارند اما فرهنگ مدنی آسیب‌پذیر و نظام فکری هنوز هم سستی بر آن‌ها غلبه دارد؛

۲. اولویت قائل شدن برای انجام نوسازی اجتماعی و اقتصادی با این امید که شاهد فراهم آمدن شرایط فرهنگی مناسب برای دموکراسی باشند؛

۳. نهادهای دموکراسی موجود است اما تنوع آن‌ها با دموکراسی‌های خالص متفاوت است؛

۴. ناکارآمدی تفکیک قوا؛

۵. ساختارهای دولتی بعضاً با دستگاه‌های حزب حاکم درآمیخته است؛

۶. عمل نهادی اغلب در پناه زور اجباری صورت می‌گیرد که در متون قانونی پیش‌بینی نشده است؛

۷. قوه مجریه کاملاً حاکم است و محدودیت‌هایی بر بازی عادی دموکراسی اعمال می‌کند.

شیلز معتقد است که تحقق دموکراسی در این نظام‌ها میسر نیست مگر آنکه نخبگان سیاسی به طور واقعی تن به بازی دموکراسی و کاهش قدرت خود بدهند تا توان سیاسی توده‌ها ترمیم شود. توسل به زور تنها می‌تواند پاسخی به الزامات نوسازی تلقی شود و با ملاحظات صرفاً سیاسی از نوع مبارزه قدرت بین نخبگان مطابقت ندارد (بدیع، ۱۳۸۳، ص ۵۱).

۴. جایگاه دیپلماسی مسیر دو در نظریه‌های روابط بین الملل

دانشمندان حوزه روابط بین‌الملل در مورد این که مفهوم دیپلماسی مسیر دو را در ذیل کدام یک از تئوری‌های روابط بین‌الملل می‌توان آن را به کاربرد متفق‌القول نیستند؛ اما از دیدگاه برخی از نظریه‌پردازان این حوزه، سازه‌انگاری از آنجایی که با مفاهیمی مانند امنیت از منظر هستی‌شناختی که بعدی روان‌شناختی دارد می‌تواند کاربردی‌ترین تئوری برای این نوع دیپلماسی باشد چرا که دیپلماسی مسیر دو به صورت مستقیم ریشه‌های هستی‌شناختی کشورها را مدنظر قرار می‌دهد، در واقع می‌توان گفت که کاربرد دیپلماسی مسیر دو بین کشورهایی است که امنیت هستی‌شناختی متفاوت آن‌ها موجب ایجاد بحران می‌شود. امنیت هستی‌شناختی در مطالعه دیپلماسی مسیر از این منظر مهم است که موجودیت خود را از رشته‌ی جامعه‌شناسی سیاسی و روان‌شناسی اجتماعی وام می‌گیرد و در حال حاضر با گنج‌اندیدن آن در رشته‌ی روابط بین‌الملل از آن برای حل برخی از معماهای امنیتی و وجودی کشورها استفاده می‌شود. به دلیل این که امنیت هستی‌شناختی نوع تعریف هویت و هستی‌شناختی متفاوت کشورها است که ممکن است تعارضات جدی به عنوان «خود» و «دیگری» در سیاست خارجی آن‌ها پدید آورد که خود در ذیل نظریه‌های معناگرایانه و سازه‌انگاری قرار می‌گیرد، ریشه مفهوم امنیت برای اولین بار در روان‌شناسی مورد استفاده قرار گرفت، جایی که نیاز افراد برای اعتماد و روابط پایدار مطرح شده بود. این مفهوم سپس توسط آنتونی گیدنز در جامعه‌شناسی مورد استفاده قرار گرفت. آنتونی گیدنز معتقد است: «امنیت هستی‌شناسی نوعی اعتماد است که اکثر انسان‌ها در تداوم هویت خود و پابندی به محیط اجتماعی و مادی، بر طبق آن عمل می‌کنند، تداوم در این جا به معنی عادی‌سازی روابط است که به بازیگران کمک می‌کند تا یک محیط محافظتی در مقابل بی‌نظمی و اضطراب‌های موجود ایجاد کنند» (Ejdus: 2017, 2). از جمله شیوه‌هایی که از نظر گیدنز حس تداوم را ایجاد می‌کند، تعریف ما از خود و دیگری است و هم‌چنین نقل روایت‌هایی که افراد درباره‌ی گذشته‌ی خود می‌گویند. روایت‌هایی که یک گروه، یک جامعه و یک فرهنگ در آن زندگی می‌کنند و حافظه جمعی آن گروه را ایجاد می‌کنند (2014: 73, Gustafsson).

هم‌چنین سازه‌انگاران با تعریف روابط بین‌الملل به عنوان یک ساخت اجتماعی به عوامل معنایی مانند فرهنگ، هنجارها و انگاره‌ها بها می‌دهند و به کارگزار اجازه می‌دهند اعمال بازاندیشانه‌ی آفرینش اجتماعی را البته در چارچوب محدودیت‌های ساختاری داشته باشند (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۳۴). الکساندر ونت نیز معتقد است در جهان واقعی بخش اعظمی از ارتباطات انسانی به شکل گفتمانی صورت

می‌گیرد انسان‌ها می‌توانند وابستگی متقابل را به شکلی نمادین بفهمند و بر این مبنا وارد صحبت، بحث، آموزش، افسانه‌سرایی شوند تا بازنمایی مشترک از وابستگی متقابل و ایدئولوژیک که این وابستگی به آن‌ها قوام می‌بخشد و اگر رهبری حضور داشته باشد و شرایط به عنوان ما چه باید بکنیم بازنمایی کند یک جمع می‌تواند سریع‌تر از وضعیتی که در آن ارتباطات غیرکلامی هستند شکل گیرد و به اعتماد سریع منجر شود. در ارتباطات غیرکلامی دو طرف ممکن است پس از دوره طولانی ارتباطات همکاری جویانه اعتماد ظهور یابد اما در یک فرآیند گفتمانی اعتماد می‌تواند تا حدی اگر رهبری حضور داشته باشد و شرایط را به عنوان ما چه باید بکنیم بازنمایی کند یک جمع می‌تواند سریع‌تر از وضعیتی که در آن ارتباطات غیرکلامی هستند شکل گیرد و به اعتماد سریع منجر شود (ونت، ۱۳۸۹: ۱۵).

سازمان‌گاران که ائتلاف‌های فراملی را پذیرفته‌اند معتقدند که بازیگران غیردولتی می‌توانند چیزی بیش از تأثیرگذاری ساده بر یادگیری تاکتیکی مورد نظر سنت عقل‌گرایان انجام دهند و همچنین می‌توانند منافع و هویت دولت‌ها را تغییر دهند اگرچه آن‌ها دارای هستی‌شناسی‌های متفاوتی هستند پس بر این باورند به جای مدیریت منازعات غیرقابل حل قومی، هویتی و فرهنگی می‌توان ریشه‌های تعارض را حل کرد. این در حالی است که رویکردهای مدیریتی تعارض در حیطه «واقع‌گرایی سیاسی»^۶ معتقدند که صلح چیزی بیش از مدیریت وضع موجود نیست؛ اما رویکرد حل تعارض به هماهنگی طبیعی منافع مبتنی است. ادوارد آزار^۷ معتقد است ظهور انواع جدیدی از بازیگران با برنامه‌های رقابتی زمینه‌هایی را ایجاد کرد که دیپلماسی رسمی یا سنتی نمی‌توانست به آن‌ها رسیدگی کند. تعارضات بر سر قومیت مذهب یا فرهنگ تمایل به مقاومت در برابر تلاش برای سازش دارند. رشد وابستگی متقابل، فرسایش متعاقب حاکمیت، ادعای تعیین سرنوشت، عدم تقارن حقوقی بین طرفین اختلاف، مشروعیت فزاینده مفهوم امنیت انسانی در مقابل امنیت دولتی فرصت بیشتری برای توسعه ارائه داد. وی استدلال می‌کند تعارضات نیازهای اساسی انسانی پایان‌ناپذیرند این نیازها قابل مذاکره نیستند سرکوب آن‌ها منجر به تضاد بیشتر می‌شود زیرا گفته می‌شود که پیگیری آن‌ها یک انگیزه هستی‌شناختی مشترک برای همه است، در حالی که منافع دولت‌ها مشمول مذاکره هستند ارزش‌های فرهنگی و نیازهای جهانی مشمول مذاکره نیستند و اگر سرکوب شوند دوباره ظاهر خواهند شد.

6. Realpolitik

7. Edward azar

سرکوب این نیازها منجر به درگیری‌های طولانی‌مدت می‌شود بنابراین افراد باید در تمام سطوح فرصت‌هایی برای برقراری ارتباط با یکدیگر در یک چارچوب حمایتی داشته باشند این نوع تماس از طریق کارگاه‌ها و رویکردهای دیپلماسی مسیر دو و ایجاد و افزایش اعتماد منجر به درک مشترک بشری می‌شوند (Richmond, 2001: 3).

5. دیپلماسی مسیر دوم: اصول و قواعد

موتویل می‌گوید که دیپلماسی مسیر دو یک تعامل غیررسمی بین اعضای گروه‌ها یا ملت‌های متخصص است که هدف آن توسعه استراتژی‌های تأثیرگذاری بر افکار عمومی و سازمان‌دهی انسان است روش‌هایی که ممکن است به حل تعارض آن‌ها کمک کند از این رو دیپلماسی مسیر دو روشی است که به دیپلماسی رسمی یا مسیر یک کمک می‌کند و به دنبال ارزیابی سناریوهای جایگزین است که امنیت و نیازهای اساسی طرف‌های درگیر را از طریق تسهیل بحث و گفت‌وگو در جلسه‌ها ارزیابی کند. با گسترده شدن این مفهوم در روابط بین‌الملل، به عنوان نماینده‌ای برای تعامل مردمی بین شهروندان دو یا چند ملت تبدیل می‌شود (Cevik, 2018:3). دیپلماسی مسیر دو «تعامل غیررسمی و سازنده بین دشمنان در درگیری‌های سیاسی است». این فرآیندی از بحث است که توسط افراد غیررسمی طرف‌های متخصص به منظور روشن شدن اختلافات اساسی و کشف روش‌های صلح‌آمیز حل اختلاف انجام می‌شود. افراد غیررسمی درگیر در این فرآیند معمولاً شامل اعضای دانشگاهی و دانشمندان مقامات دولتی سابق و مقامات نظامی سابق، حتی روزنامه‌نگاران ارشد، نیز می‌شود (Yapici, 2013:151). اولین گام حل‌منازعه در دیپلماسی مسیر دو غلبه بر موانع روانی مبنی بر تفاوت‌های هویتی است. به لطف حذف موانع روانی، شانس موفقیت دیپلماسی مسیر اول افزایش می‌یابد. این به آن معناست که دیپلماسی مسیر دو یک روش جایگزین نیست، بلکه روشی مکمل برای دیپلماسی رسمی و نیمه‌رسمی مبتنی بر دولت است. گاهی از دیپلماسی مسیر دوم به دیپلماسی یا یک و نیم نام برده می‌شود چرا که دیپلماسی یک و نیم همان گفت‌وگوهای غیررسمی در خصوص مسائل سیاسی است اگر دیپلماسی مسیر دو در حوزه امنیتی و سیاسی باشد گاهی به آن دیپلماسی مسیر دوم سخت^۸ می‌گویند اما اگر این نوع دیپلماسی در خصوص مسائلی نظیر مذهب

تجارت و غیره باشد از آن به عنوان مسیر دوم نرم^۹ نام می‌برند (Yapici, 2013:152-153). البته لفظ دیپلماسی یک و نیم توسط سوزان نان و همکارانش در دهه ۱۹۹۰ به کار برده شد و به گفت‌وگوهای غیررسمی اشاره دارد که در آن همه یا بیشتر شرکت‌کنندگان از طرف‌های متخصص، مقامات رسمی هستند، اگرچه آن‌ها هم‌چنین می‌توانند به صورت غیررسمی عمل کنند اما اغلب تحت «دستورالعمل‌های» دولت‌های مربوطه خود عمل می‌کنند. با وجود این وضعیت نیمه‌رسمی، آن‌ها با استفاده از «ظرفیت‌های خصوصی» خود در گفت‌وگوها شرکت می‌کنند و اغلب به یک شخص ثالث غیررسمی برای تسهیل روند در قالب یک گفتگوی غیررسمی، اغلب برای محرمانه بودن، تکیه می‌کنند. عنصر اساسی دیپلماسی مسیر یک و نیم^{۱۰} این است که به یک فرآیند رسمی بسیار نزدیک است، اما دو طرف تمایلی به رسمی کردن آن ندارند (diplomatmagazine.eu/2019). در واقع می‌توان گفت تمام دسته‌بندی‌های به طور کلی در ذیل دیپلماسی مسیر دو تعریف می‌شود.

۱-۵. جامعه‌پذیر کردن دولت‌ها

مؤلفه‌ای که در دیپلماسی مسیر دو مهم است جامعه‌پذیری است که مهم‌ترین هدف دیپلماسی مسیر دو است و تلاش می‌کند تا برداشتها و فرضیات نادرست در مورد همسایگان منطقه‌ای یا بازیگران مهم فرامنطقه‌ای را محدود کند. هدف رسیدگی به مشکلات سیاسی و حل و فصل درگیری‌های بین گروهی یا بین‌دولتی است که در این نشست‌ها ممکن است راه‌حل‌های مشکلات کنترل تسلیحات، حل منازعات منطقه‌ای و مسائل تجاری را مورد بحث قرار دهند (kaye,2007:6). از طریق جامعه‌پذیری است که می‌توان با ایجاد تماس با دشمنان، به رسمیت شناختن یکدیگر، ایجاد یک‌پایه قوی برای روند حل تعارض، بررسی ایده‌ها و راه‌های جدید برای حل مناقشه بدون پرداختن هزینه سیاسی، ارسال پیام سیاسی به مقامات دولتی متبوع، در مورد امکان حل مناقشه، هم‌چنین در مورد راه‌حل‌های بالقوه خاصی که طرفین می‌توانند روی آن توافق کنند دست یافت. البته همه‌ی این‌ها به سطحی از جامعه‌پذیری شرکت‌کنندگان بستگی دارد. جامعه‌پذیری در دیپلماسی مسیر دو می‌تواند تمایل طرفین را به درک منازعه به عنوان یک بازی یا حاصل جمع صفری که در آن شناخت

9. Soft- track two

10. Track One and a Half or "Track 1.5"

هویت ملی طرف مقابل طرف خود را نفی و تهدید به ناپود می‌کند تغییر دهد (De Vries and Maoz, 2013: 63-64) در واقع کارشناسان دیپلماسی مسیر دو بدون محدودیت در مسئولیت‌های حاکمیتی می‌توانند به آینده نگاه کنند و مسائلی را که می‌توانند به مشکلات بین‌المللی تبدیل شوند را پیش‌بینی کنند و در نتیجه استراتژی‌های مقابله را طراحی کنند. متخصصین دیپلماسی مسیر دو باید خارج از چارچوب (کلیشه‌های ذهنی) فکر کنند. آن‌ها باید به موضوعاتی بپردازند که هنوز در دستورکار امنیتی دولتی قرار نگرفته‌اند، و به عنوان نوعی سازوکار هشدار اولیه در نظر گرفته شوند. علاوه بر این، آن‌ها ممکن است رویکردهای جدیدی را برای مشکلاتی ارائه دهند که به نظر می‌رسد در مذاکرات بین مقامات در بن‌بست قرار دارند تا آن‌جا که جوامع معرفتی درک مشترکی از مشکلات و راه‌حل‌ها در سطح ملی ایجاد کنند، ممکن است به دولت‌های مربوطه خود در رسیدن به راه‌حل‌های همگرا کمک کنند. از منظر نظریه سازه‌نگاری، این ممکن است مستلزم یادگیری و گفتمان جدیدی باشد هم‌چنین فرآیند دیپلماسی مسیر دو مقامات رسمی و غیررسمی را به هم نزدیک می‌کند، اما با حفظ استقلال آن‌ها (Simon, 2002: 173).

۲-۵. محرمانه بودن مذاکرات

محرمانه بودن نشست‌ها یکی از اصول و قواعد مهم است، در حالی که جلسات در دیپلماسی مسیر دو اغلب کاملاً مخفی نیستند، معمولاً برای عموم کمتر قابل مشاهده هستند، به خصوص در مقایسه با جلسات دیپلماسی رسمی. آن‌ها به ندرت در رسانه‌های جریان اصلی پوشش داده می‌شود و از آنجایی که شرکت‌کنندگان آن‌ها معمولاً از دانشگاهیان و مقامات سابق تشکیل می‌شوند، این جلسات اغلب به عنوان رویدادهای دانشگاهی یا اتاق فکر برای عموم ظاهر می‌شوند حتی اگر جلسه‌ای به شدت تبلیغاتی شود، قابلیت انکار قابل‌قبولی دارند. مصون ماندن از هزینه ایجاد مخاطب عمومی می‌تواند همکاری را تسهیل کند (Chen, 2021: 4). در ذیل یک امنیت روانی ناشی از محرمانه بودن گفت‌وگوهای دیپلماسی مسیر دو می‌تواند پیشنهادهای خلاقانه یا بدیع را در مورد این‌که چه مراحل برای حل تعارض لازم است و زمینه‌سازی برای پیش مذاکره ارائه می‌دهند. ماهیت غیرقابل ضبط این دیپلماسی اغلب به طرف‌های متعارض اجازه می‌دهد تا اطلاعاتی را در مورد خطوط قرمز خود فاش کنند و یک میانجی ماهر می‌تواند نمایندگان طرفین را تشویق کند و بر تعارضات و طوفان‌های فکری آن‌ها غلبه کنند. تعامل پایدار در محیطی که طرفین را تشویق به ایجاد درک متقابل بدون الزام آن‌ها به تعهدات الزام‌آور می‌کند، شرایط لازم برای پایان یک درگیری را می‌تواند روشن کند. هنگامی که

خطوط ارتباطی ایجاد شد، گفتگوهای دیپلماسی مسیر دو می‌تواند به طرفین کمک کند تا پارامترهای اساسی یک قطعنامه رسمی را مشخص کنند (Allen, 2015: 6). شرکت‌کنندگان در فرآیند دیپلماسی مسیر دوم، بازیگران از جمله اشخاص ثالث (که در ادامه بیش‌تر به آن خواهیم پرداخت) یا حامیان مالی مانند دولت‌های بی‌طرف یا سازمان‌های غیردولتی را می‌توان گنجانند. جلسات غیررسمی یا کارگاه‌های حل مسئله آن‌ها باید باز اما محرمانه، اکتشافی، تحلیلی، غیرسلسله‌مراتبی باشد؛ و به بحث‌های منعطف که به نتایج از پیش تعیین‌شده محدود یا اجباری نمی‌شوند و قصد تکمیل مذاکرات رسمی را دارند ختم شوند (Bolewski, 2007: 39).

۶. کاربرد دیپلماسی مسیر دو در بحران‌های بین‌المللی

۶-۱. مسئله فرهنگ و محیط

فرهنگ موضوع مهم در حوزه نظریه‌های سازه‌انگاری است اما در دیپلماسی مسیر دو چگونه نمود می‌یابد. به طور کلی حوزه حل‌منازعه تا کنون تحت سلطه نفوذ آنگلو ساکسون بوده و با منطق نظام‌های دموکراتیک مشخص شده است؛ و مفاهیم و واژگان عملیاتی آن عمدتاً از نظریه‌هایی غربی الهام گرفته است. تمام این روش‌ها با هدف حل تعارض از طریق گفت‌وگو بر این اصل استوار است که خشونت به عنوان امری ناپسند و ابتدایی تلقی می‌شود، باید در فرآیندی عقلانی که منجر به اجماع می‌شود، قرار گیرد. زمینه‌ای که کلمات در آن ارائه می‌شوند به همان اندازه یا بیشتر از خود کلمات مهم است. این زمینه، فرهنگ است. با شناخت فرهنگ‌های متفاوت مشکلات در مذاکره قابل‌درک می‌شود. پیتز جونز که سال‌ها در حوزه دیپلماسی مسیر دو فعالیت داشته فرهنگ را در این مسیر به دو بخش تقسیم‌بندی کرده است، اولین فرهنگ‌های کم‌بافت^{۱۱} هستند تأکید بسیار بیشتری بر آنچه گفته می‌شود دارند. آن‌ها برای «صحبت کردن» و ارتباط مستقیم ارزش قائل هستند - ضرب‌المثل قدیمی که می‌گوید باید «منظور خود را بگویند و آنچه را که می‌گویند منظور داشته باشید». این یک تعمیم گسترده است، اما در نوع دوم، زبان‌های ژاپنی، چینی، عربی و دیگر زبان‌های مدیترانه‌ای اغلب دارای بافت بالا^{۱۲} هستند، در حالی که زبان‌های سوئیسی، آلمانی، انگلیسی و سایر زبان‌های اروپای شمالی اغلب دارای بافت پایین هستند. زمانی که افراد این جوامع سعی می‌کنند با یکدیگر صحبت کنند.

11. Low context

12. High context

غربی‌ها می‌توانند از عدم تمایل ظاهری دیگران به «گفتن منظورشان» بدین شوند و در نتیجه به بسیاری از توطئه‌های پلید مشکوک شوند. کسانی که از مناطق دیگر می‌آیند می‌توانند به شدت به پیام‌های صریح که فاقد پس‌زمینه و زمینه هستند مشکوک باشند که به این افراد کمک می‌کند معانی «واقعی» را که در پشت کلمات پنهان شده است، تعیین کنند. طور خلاصه، این مفاهیم می‌توانند تأثیر بسیار واقعی داشته باشند، بنابراین هر تعامل تا حدی چند فرهنگی است (jons,2015:72). در کنار فرهنگ محیط منطقه‌ای نیز مؤلفه مهمی است که باید به آن توجه داشت است. «سطوح بالای درگیری و تنش منطقه‌ای، انتقال ایده‌های امنیتی همکاری به سیاست‌گذاران رسمی و عموم مردم را دشوارتر می‌کند» (Yapici, 2013:156). تا کنون از این مدل دیپلماسی در بسیاری از مناطق پرتنش استفاده شده است مثل منطقه آسیای مرکزی ترکیه یونان ارمنستان، ترکیه و آذربایجان (Çevik, 2018) توافقنامه صلح مانیل در سال ۱۹۶۶ بین اندونزی، مالزی و سنگاپور (Richmond, 2001) روند صلح در ایرلند شمالی، ترکیه و یونان (Çevik, 2018) ترکیه و ارمنستان، آذربایجان و ترکیه (Yapici, 2013) گفت‌وگوهای جنوب آسیا هند و پاکستان (Kaye,2007) گفت‌وگوهای جنوب شرقی آسیا که منجر به شکل‌گیری آس آن و نشست‌های همکاری امنیتی جنوب شرقی آسیا شد (Simon, 2002) مسیر صلح در آفریقای جنوبی (Lieberfeld,2002) با رصد کردن سطح تنش‌ها در مناطق آشوب می‌توان تصمیم گرفت نشست‌های دیپلماسی مسیر دو را در مکان بی‌طرف یا پیشنهادی با توافق طرفین درگیری به محیطی دیگر انتقال داد به عنوان نمونه، برتون^{۱۳} با استفاده از تماس‌ها در منطقه جنوب شرقی آسیا و با حمایت دولت بریتانیا، گروه‌های کوچکی از افراد بانفوذ را به لندن دعوت کرد. برای یک سری کارگاه‌های آرام طی سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۶۶. کسانی که دعوت شده بودند اکثراً مقامات رسمی نبودند، اما روابط نزدیک دولتی در کشورهای خود داشتند. برتون و همکارانش با استفاده از این تکنیک تسهیل‌کننده برای جلب مشارکت‌کنندگان در جنبه‌های اساسی اختلاف به شرکت‌کنندگان در کشف علل اختلافات و ایجاد راه‌حل‌های بالقوه کمک کردند (jons,2015: 14). بنابراین محیطی که در آن شرکت‌کنندگان با فرهنگ دیگری آشنا می‌شوند و به دنبال آن جامعه‌پذیری در آن شکل می‌گیرد بسیار مهم است. کارگاه‌های حل مسئله یا به عبارتی نشست‌های دیپلماسی مسیر دو به توافق اولیه دو طرف در تعیین مکان مورد نظر بستگی دارد.

13. John Burton

۲-۶. کارگاه حل مسئله و نقش میانجی (شخص ثالث) در حل منازعات

در دیپلماسی مسیر دو هدف از تشکیل کارگاه‌های حل مسئله از طریق مجموعه‌ای از این جلسات در طول زمان دستیابی به ایده‌های جدید و عملی در مورد اختلاف است، هم‌چنین منجر به نتایج روان‌شناختی عمیق‌تری در میان شرکت‌کنندگان می‌شود. در واقع، این جلسات به نوعی تجربه یادگیری مشترک و جذاب در داخل تبدیل می‌شوند رفتار بازیگران در موقعیت‌های رنج و بی‌اعتمادی بی‌حد و حصر، اغلب در طول چندین سال، اگر نه نسل‌ها، صورت می‌گیرد. اگر طرف‌های متخاصم به حال خود رها شوند، در معرض خطر انحطاط و دشمنی بیشتر قرار خواهند گرفت کارگاه‌های حل مسئله از جهات مختلف مورد بررسی قرار گرفته است و با توجه به این‌که تشکیل این کارگاه‌ها و رای دخالت حکومت‌ها از نظر مالی و سیاسی و جهت‌دهی است کیفیت کارکرد آن‌ها مورد بحث و نظر است پژوهش‌گران حوزه دیپلماسی مسیر دو نظرات پژوهش‌گران این حوزه است. به عنوان مثال پیتز جونز با در نظر گرفتن جذب شرکت‌کنندگان، محل برگزاری کارگاه‌های حل مسئله را پدیده «اثر جزیره فرا فرهنگی»^۱ می‌نامد (jons,2015: 119). ندیم روحانا کارگاه حل مسئله را متغیر مستقلی می‌نامد و بازدهی کارگاه حل مسئله را در دو سطح خرد و کلان تقسیم‌بندی می‌کند وی می‌گوید «در سطح خرد، هدف فوری مداخله، تغییر در نحوه نگرش شرکت‌کنندگان به رابطه متعارض و رابطه آینده با دشمن خود است، مورد بعدی تغییر در سطح کلان، یعنی تغییراتی که در آینده مناطق درگیر مشاهده می‌شود به عبارت دیگر، اگر کارگاه حل مسئله به عنوان متغیر مستقل (به طور واقعی‌تر، مجموعه‌ای از متغیرهای مستقل) مفهوم‌سازی شود (و تا حد امکان دقیق تعریف شود)، متخصصان باید بتوانند متغیرهای وابسته خود را تعریف و توصیف کنند و مجموعه‌ای را فرموله کنند. متغیرهای وابسته، به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. روان‌شناختی، مانند بخشیدن دیگری؛

۲. دستیابی به شفای روان‌شناختی بین فردی، مانند کاهش کلیشه‌های متقابل، تغییرات نگرش،

بهبود روابط بین فردی و ایجاد روابط شخصی در سراسر شکاف تعارض؛

۳. سیاسی، مانند تغییر دیدگاه شرکت‌کنندگان در مورد درگیری از طریق یادگیری متقابل در

مورد نیازهای سیاسی و محدودیت‌های سیاسی طرف مقابل و ایجاد ایده‌های جدید برای

حل مشکلات خاص بین دو طرف؛

۴. در نهایت آموزشی، مانند آموزش شرکت‌کنندگان در منطق و ابزارهای حل تعارض یا استراتژی‌های مذاکره یکپارچه» (Rouhana, 2000: 300).

اگر مسئله کارگاه‌های حل مسئله خوب کار کند باعث تغییراتی هم‌چون تغییر ادراک از تعارضات می‌شود هم‌چنین موجب گشودن کانال‌های جدید ارتباطی بین دشمنان، شناسایی و توسعه گزینه‌های جدید برای مذاکرات در آینده می‌شود وجود این کارگاه‌های حل تعارض به وجود شخص ثالث بستگی زیادی دارد بدون حضور شخص ثالث مدیریت کارگاه‌ها دشوار می‌نماید و اما شخص ثالث کیست و چه ویژگی‌هایی دارد. می‌توان گفت هیچ استاندارد ثابتی وجود ندارد از این‌که شخص ثالث چه کسی می‌تواند باشد اما وجود برخی مؤلفه‌ها در شخص ثالث یا میانجی ضروری است. چرا که هدف از نشست‌های دیپلماسی مسیر دو ایجاد محیطی است که در آن شرکت‌کنندگان بتوانند از موقعیت فعلی خود عقب‌نشینی کنند و در فرآیند تجزیه و تحلیل مشترک شرکت کنند. نقش شخص ثالث این است که به آرامی مکالمه را به سمت مسیرهای سازنده‌تر هدایت کند. در واقع، ایده اصلی دیپلماسی مسیر دو فقط این نیست که دغدغه‌های خود را به اشتراک بگذارند بلکه آن‌ها باید درگیر نوع خاصی از بحث باشند. در غیاب این نقش، گفت‌وگو می‌تواند به یک جلسه چانه‌زنی خسته‌کننده تبدیل شود که نوید کمی دارد، به خصوص در یک موقعیت شدید و احساسی که در آن تعارض حل‌نشده‌ای تلقی می‌شود. آزمایش‌ها نشان داده‌اند که رویکرد کارگاهی که معمولاً در دیپلماسی مسیر دو نشان داده می‌شود، در بهبود روابط زیربنایی در ابتدای فرآیند بهتر از رویکرد کاملاً مبتنی بر مذاکره است. ساندرز دیپلمات سابق نروژی معتقد است شخص ثالث باید نه ویژگی داشته باشد ویژگی‌ها هم‌چون؛

- الف. حساسیت به بعد انسانی مشکلات و توانایی ارتباط با شرکت‌کنندگان در آن سطح به جای برخورد با آن‌ها به عنوان کارآموزانی که باید آموزش ببینند.
- ب. تعهد به روند کلی آشتی بین گروه‌هایی که نارضایتی واقعی از یکدیگر دارند.
- ج. حساسیت به منحصر به فرد بودن فرهنگی گروه‌های درگیر.
- د. توانایی انتقال مراقبت و تعهد واقعی در سطح فرد-فرد و جلب احترام از سوی شرکت‌کنندگان به عنوان یک فرد دلسوز و دلسوز به عنوان یک حرفه‌ای.
- ه. انتظارات واقع‌بینانه از سرعت تغییر افراد.

و. تجربه و دانش در خصوص درگیری‌های مرتبط و توانایی مفهوم‌سازی آن تجربه به گونه‌ای که از آن در یک گروه خاص استفاده شود.

ز. توانایی کمک به افراد برای دیدن عناصر مشترک در تجربیات و دیدگاه‌های خود.

ح. احساس فرآیند سیاسی - توانایی دیدن کل تصویر، در نظر گرفتن مقصد و عدم جانب‌داری.

ط. توانایی کمک به شرکت‌کنندگان در سازمان‌دهی (saunders,2000: 261).

این‌که این ویژگی‌ها باید به شخص ثالث آموزش داده شود یا شخص ثالث خود این ویژگی‌ها را داشته باشد بحثی است که موضوع فنی بودن یا هنر شخص ثالث بستگی دارد. دوچرتی بر ایجاد حس هم‌بستگی بین شخص ثالث و دو طرف تأکید دارد وی در مطالعات خود در خصوص توسعه حس هم‌بستگی متقابل بین مذاکره‌کنندگان از طرف‌های مخالف و همکاری آن‌ها در پیشبرد مواضع مربوطه خود با حضور واسطه‌ای که هر دو طرف می‌توانند به طور مشروع با او رابطه هم‌بستگی ایجاد کنند، در تسهیل‌کننده مذاکرات است و معتقد است این هم‌بستگی در طول مذاکرات باید امتداد یابد (Dochartaigh,2011:769). این هم‌بستگی از اعتماد ناشی می‌شود، اعتمادی که به جامعه‌پذیر کردن بازیگران کمک می‌کند.

نکته‌ی دیگری که مهم است بازه زمانی حضور نقش ثالث برای مذاکرات دیپلماسی مسیر دو است گریگ^{۱۵} می‌گوید، «میانجی‌گری در دو مقطع زمانی متمایز از همه موفق‌تر است. میانجی‌گری می‌تواند در اوایل یک درگیری موفق باشد، قبل از این‌که طرفین اختلاف سطوح بالایی از خصومت را ایجاد کنند که سازش را دشوار می‌کند. با این حال، میانجی‌گری در اواخر یک درگیری نیز می‌تواند موفقیت داشته باشد، پس از این‌که طرفین منازعه منابع قابل توجهی را در تضاد با یکدیگر خرج کردند و تمایل بیشتری به بهبود روابط خود دارند» (Greig,2001: 715)، اما اینکه میانجی‌گری یک شخص باید باشد یا تعدادی از افراد کاملاً بستگی به موقعیت درگیری دارد؛ و شاخص خاصی برای تعداد افراد وجود ندارد به عنوان مثال پیتر جونز که خود به عنوان کسی که نقش فعالانه در زمینه دیپلماسی مسیر دو دارد نکته جالب توجهی را بیان می‌کند: «میانجی‌های دیپلماتیک عادت دارند، اگر نه به‌تنهایی، حداقل به عنوان رئیس یک تیم، عمل کنند. به تجربه خودم، با هر دو موقعیت درگیر بوده‌ام موقعیت‌های هیئت‌رئیس‌های و موقعیت‌های انفرادی. در مواردی که من بخشی از یک هیئت‌رئیس بوده‌ام، مشاهده کرده‌ام که زمان زیادی صرف می‌شود، حتی در هیئت‌رئیس‌هایی که ارتباط بسیار خوبی دارند، به

بحث در مورد رویکردهای مختلف و تلاش برای دستیابی به توافق در راه آینده. چنین بحثی برای توسعه خوب است اما می‌تواند روند واقعی گفت‌وگوها را آهسته کند. در پروژه‌هایی که به عنوان بازیگر اصلی انجام داده‌ام، تمایل دارم که یک شخص ثالث مجرد باشم. با این حال، یک تیم پشتیبانی باتجربه نیز نیاز دارد» (jones,2015: 96)؛ اما نکته‌ی مهمی که آیا شخص ثالث باید بی‌طرف باشد یا خیر بحث قابل توجهی را در این زمینه ایجاد کرده است. کلیوئر^{۱۶} یکی از پژوهش‌گران این حوزه می‌گوید «بی‌طرفی میانجی برای اعتماد طرف‌های اختلاف به میانجی ضروری است که به نوبه خود، شرط لازم برای او است. به دست آوردن مقبولیت که به نوبه خود برای موفقیت میانجی‌گری ضروری است. میانجی‌ها و ویژگی‌های واسطه‌هایی که بر انتخاب آن‌ها از آن‌ها تأثیر گذاشته است. آن‌ها دریافته‌اند که میانجی‌های «بی‌طرف» احتمال بیشتری دارد از تکنیک‌هایی استفاده کنید که توافقی‌هایی را به وجود آوردند، در حالی که میانجی‌های «مغرضانه» تکنیک‌هایی را انتخاب کردند که احتمالاً به نفع یک نتیجه خاص است (kleiboer,1996: 369). از سوی دیگر، مجموعه‌ای از محققان و متخصصان از این امر دفاع می‌کنند که اشخاص ثالث مغرضانه می‌توانند در حل و فصل اختلافات مؤثرتر باشند. این گروه معتقد است که میانجی‌های مغرضانه بیشتر احتمال دارد که شخصاً روی نتیجه سرمایه‌گذاری کنند و بنابراین احتمال بیشتری دارد که در درازمدت خود را وقف این کار کنند. آن‌ها به احتمال زیاد با حداقل یک طرف درگیری به دلیل وابستگی خود، یک رابطه اعتماد و در نتیجه یک رابطه صمیمی ایجاد می‌کنند و در نتیجه ممکن است به اطلاعات ممتاز دسترسی داشته باشند (Gent and shannon,2011:140). در این مورد که میانجی بی‌طرف باشد یا خیر بحث‌های زیادی صورت گرفته است. در یک مطالعه سونسون در مورد تعصب میانجی در نتیجه ۱۲۴ توافقنامه صلح بین سال‌های ۱۹۸۹ و ۲۰۰۴ دریافت که «میانجی‌های مغرضانه به طور مثبت بر احتمال ترتیبات نهادی در توافقی‌های صلح تأثیر می‌گذارند [در حالی که] میانجی‌گران بی‌طرف تمایل دارند به نتایجی منجر شوند بدون این که مقرراتی برای تقسیم قدرت سیاسی و سرزمینی، تضمین‌های امنیتی شخص ثالث، عفو دولتی بازگرداندن غیرنظامیان بپذیرند» به عبارت دیگر، میانجی‌های مغرض سعی خواهند کرد به این مشکلات رسیدگی کنند، زیرا حداقل به یکی از طرفین تعهد شخصی دارند» (svensson,2009:453-456). به طور کلی نقش شخص ثالث یکی از مشاوره‌های حرفه‌ای

16. kleiboer

17. Transcultural

است، با تمام موارد تشخیصی، مهارت‌های تسهیل‌کننده و ارزیابی و شایستگی‌های اخلاقی پس می‌توان گفت کارکرد شخص ثالث می‌تواند به عنوان یک فن و هنر در نظر گرفت؛ اما موردی که در شکل‌گیری این کارگاه‌ها مهم است بحث تأمین مالی آن است که چگونه برای این همه هزینه پرداخت می‌شود تأمین مالی همواره یکی از اولین موضوعاتی است که شرکت‌کنندگان بالقوه در طول استخدام درباره آن سؤال خواهند کرد. آن‌ها به درستی نگران این هستند که پای منفعت مالی در میان باشد دو منبع اصلی برای تأمین مالی بالقوه وجود دارد: بودجه رسمی و پول بنیاد. با توجه به بودجه‌های رسمی، بحث در این زمینه در مورد پذیرش آن‌ها وجود دارد. برخی از محققین، مانند میچل و بنکس، معتقدند که تمام بودجه‌های دولتی، از هر دولتی، باید رد شود. آن‌ها از «خطرات ناشی از حمایت از بودجه دولتی صحبت می‌کنند (که این تصور را ایجاد می‌کند که هر پیشنهادی برای حل مسئله صرفاً تلاش دیگری، برای پیشبرد منافع ملی است)» اما اگر از طرف دولت قابل‌قبولی این هزینه‌ها پرداخت شود می‌توانند دو طرف به طرف تأمین بودجه اعتماد کنند (Mitchell and Banks 1996:83). برخی از کشورها، مانند کشورهای اسکانداوی، به طور گسترده‌ای قابل‌قبول تلقی می‌شوند، زیرا معمولاً منافع خاص یا مستقیمی در اختلافات ندارند به خلاف کشوری‌هایی مانند، آمریکا یا کشورهای دارای منافع تاریخی در یک منطقه خاص، مانند بریتانیا یا فرانسه، مسئله بودجه می‌تواند پیچیده‌تر باشد.

بنیادها یکی دیگر از منابع مالی هستند. شناخته‌شده‌ترها، مانند مؤسسه صلح ایالات‌متحده، فورد، راکفلر و کارنگی، در ایالات‌متحده و سایرین در اروپا عموماً شهرت قابل‌قبولی برای تأمین بودجه دارند. بودجه بنیاد، به ویژه از سوی بنیادهای شناخته‌شده‌تر، عموماً «پاک‌تر» تلقی می‌شود تا بودجه دولتی، اما حداقل مقداری پول رسمی اغلب می‌تواند در مسیر تأمین مالی چندساله ایجاد شود، مشروط به بررسی عملکرد در طول مسیر. البته پیچیدگی‌هایی در این امر وجود دارد سرمایه‌گذار باید مایل باشد که نام خود را برای شرکت‌کنندگان افشا کند. در عین حال، باید مایل باشد که نسبتاً ناشناس باشد، زیرا ممکن است روند بی‌سروصدا ادامه یابد، بنابراین سرمایه‌گذار نباید انتظار تحسین عمومی را داشته باشد. در واقع، وجود این فرآیند ممکن است برای سال‌ها و اگر هرگز علنی نشود. سرمایه‌گذار هم‌چنین باید آماده سرمایه‌گذاری در یک فرآیند نسبتاً ضعیف و شاید بحث‌برانگیز باشد که هدف آن دلایل ریشه‌ای مناقشه است، اما با احتمال نسبتاً کمی که این فرآیند مستقیماً به یک پیشرفت منجر شود (به احتمال زیاد، یک هزینه کوچک کمک می‌کند. به یک آشتی بلندمدت که مهم

خواهد بود اما هرگز علنی نخواهد شد). به این دلایل، جان آگلد، یک دیپلمات نروژی که نقش‌های میانجی بسیاری را، چه به عنوان سمت رسمی و چه در سمت‌های غیررسمی، بر عهده داشته است، از این سرمایه‌گذاری‌ها به عنوان «سرمایه‌گذاری خطرپذیر برای صلح»^{۱۷} نام می‌برد (England, 2003: 543).

نتیجه‌گیری

پس از طرح بحث در این پژوهش ما با پیچیدگی‌ها و هم‌چنین مزایای استفاده از دیپلماسی مسیر دو آشنا شدیم اگر دیپلماسی مسیر دو را کوه یخ در نظر بگیریم نوک این کوه دیپلماسی رسمی است اما لایه‌های پنهانی و عمیق آن در زیر نهفته است. دیپلماسی مسیر دو با توجه به مؤلفه‌هایی که بیان کردیم هم یک نوع علم است هم هنر و هم فن البته نباید انتظار داشت این نوع دیپلماسی همه‌ی بحران‌های بین‌المللی را حل کند چرا که محدودیت‌های زیادی در این مسیر است اما دیپلماسی مسیر با توجه به اصول آن اگر خوب کار کند ابزاری است برای به چالش کشیدن کلیشه‌های ذهنی سیاست‌مداران، راهی است برای انعکاس صداهای خفته به خصوص در مواردی که سیاست‌های رسمی اجازه و فرصت بروز آن را نمی‌دهد، فرصتی برای طرح مسئله، فضایی برای ایجاد گفت‌وگو و در نهایت یکی از قدم‌هایی برای رسیدن به صلح‌پایدار در مناطق آشوب است.

منابع

۱. سلیمی، حسین (۱۳۸۱)، *نظریه‌های گوناگون درباره جهانی‌شدن*، تهران: نشر سمت.
۲. ونت، الکساندر (۱۳۸۹)، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: نشر وزارت امور خارجه.

3. Allen, N. (2015). Bridging Divides: Track II Diplomacy in the Middle East. *Woodrow Wilson School of Public & International Affairs, Princeton University*.
4. BAHGAT, G (2005). Nuclear Proliferation in the Middle East: Iran and Israel. *Contemporary Security Policy*, 26(1), 25–43.

5. Bahi, Riham. (2017). Iran, the GCC and the Implications of the NuclearDeal: Rivalry versus Engagement, *The International Spectator*, 52(2), 89-101.
6. Bolewski, W. (2007). *Diplomacy and international law in globalized relations*. Springer Science & Business Media
7. Capie, D. (2010). When does track two matter? Structure, agency and Asian regionalism. *Review of International Political Economy*, 17(2), 291-318.
8. Çevik, S. B. (2018). Can Turkish-Armenian music diplomacy emulate the Turkish-Greek example? prospects and limitations. *Caucasus Survey*, 6(2), 130-146.
9. Chen, T. H. Y. (2021). Informal Diplomacy Reinforces Formal International Cooperation: Evidence from Track Two Diplomacy.
10. De Vries, M. and Maoz, I. (2013). Tracking for peace: Assessing the effectiveness of track two diplomacy in the Israeli–Palestinian conflict. *Dynamics of Asymmetric Conflict*, 6(1-3), 62-74.
11. Dochartaigh, N. (2011). “Together in the Middle: Back-channel Negotiation in the Irish Peace Process,” *Journal of Peace Research* 48(6), 769.
12. Egeland, J. (2003). “The Oslo Accord: Multiparty Facilitation Through the Norwegian Channel,” Washington, DC: United States Institute of Peace Press, 543.
13. Ejodus, Filip. (2017) "Not a heap of stones': material environments and ontological security in international relations." *Cambridge review of international affairs* (30).1 23-43.
14. Gent, S.E., and Shannon, M. (2011). “Bias and Effectiveness of ThirdParty Conflict Management Mechanisms,” *Conflict Management and Peace Science* 28(2), 124–144.
15. Greig, J.M. (2001) “Moments of Opportunity: Recognising Conditions of Ripeness for International Mediation Between Enduring Rivals,” *Journal of Conflict Resolution*45(6),691-718.
16. Gustafsson, Karl. (2014). "Memory politics and ontological security in Sino-Japanese relations." *Asian Studies Review* 38. (1), 71-86.
17. Hobbs, C and Moran, M. (2012). Looking Beyond a Nuclear-Armed Iran: Is Regional Proliferation Inevitable? *The International Spectator*, 47(4), 127–148.
18. Jones, peter (2015). Track two diplomacy in theory and practice, Stanford University Press.
19. Kaye, D. D. (2007). Talking to the enemy: Track two diplomacy in the Middle East and South Asia. *Rand Corporation*.

20. Kleiboer, M. (1996) "Understanding the Success or Failure of International Mediation," *Journal of Conflict Resolution* 40(2),360-389.
21. Kumar Pradhan, P. (2010). The Quest for Nuclear Energy in West Asia: Energy Security or Strategic Necessity, *Strategic Analysis*, 34(6), 843-857.
22. Lieberfeild, D. (2002). Evaluating the contributions of track-two diplomacy to conflict termination in South Africa, 1984-90. *Journal of Peace Research*, 39(3), 355-372.
23. Loup Samaan, Jean (2018). The Rise of Gulf-Asian Common Strategic Interests, *Whitehall Papers*, 92(1), 24-45.
24. Mitchell, C. (2009). Persuading lions: Problems of transferring insights from track-two exercises undertaken in conditions of asymmetry. *Dynamics of Asymmetric Conflict*, 2(1), 32-50.
25. Mitchell, C.R. and Banks, M. (1996) *Handbook of Conflict Resolution: The Analytical Problem-Solving Approach*, New York: Continuum, 83.
26. Montville, J. V. (2009). Moving Right Along: RAND Embraces Track Two Diplomacy: Talking to the Enemy: Track Two Diplomacy in the Middle East and South Asia, Dalia Dassa
27. Niu, S. and Wu, T. (2021) Changes and Trends in the Current Relations Between Saudi Arabia and Israel, *ASIAN JOURNAL OF MIDDLE EASTERN AND ISLAMIC STUDIES*, 15(2),172-188.
28. Nuruzzaman, Mohammed (2012). Conflicts between Iran and the Gulf Arab States: An Economic Evaluation, *Strategic Analysis*,36(4), 542-553.
29. Rabinowitz, O. (2016) Nuclear energy and desalination in Israel, *BULLETIN OF THE ATOMIC SCIENTISTS* VOL. 72 (1), 1, 32-38.
30. Richmond, O. (2001). Rethinking Conflict Resolution: The Linkage Problematic Between "Track I" and "Track II". *Journal of Conflict Studies*, 21(2), 109-132.
31. Rouhana, N.N. (2000). "Interactive Conflict Resolution: Issues in Theory, Methodology, and Evaluation, *International Conflict Resolution After the Cold War*,294-626
32. Saunders, H. et al (2000). "Interactive Conflict Resolution: A View for Policy Makers on Making and Building Peace," *International Conflict Resolution After the Cold War*. Chapter 7, 251-293
33. Simon, S. W. (2002). Evaluating Track II approaches to security diplomacy in the Asia-Pacific: the CSCAP experience. *The Pacific Review*, 15(2), 167-200.

34. Smock, D. R. (Ed). (2005). Private peacemaking: USIP-assisted peacemaking projects of nonprofit organizations U.S. Institute of Peace 31 (20).1-50.
35. Svensson, I. (2009). "Who Brings Peace? Neutral Versus Biased Mediation and Institutional Peace Arrangements in Civil Wars," *Journal of Conflict Resolution* 53(3), 446–469.
36. Yapici, U. (2013). Track-Two Diplomacy in Turkish Foreign Policy: The Turkish-Armenian Reconciliation Commission Example. *The Turkish Yearbook of International Relations*, (44).
37. <https://diplomatmagazine.eu/2019/08/03/what-is-a-track-1-5-diplomat>